

کارکرد نشانه‌های تأکید در زبان عربی معاصر و معادل‌یابی آن در زبان فارسی (با تکیه بر ترجمه کتاب الأیام طه حسین و مقدمه للشعر

العربی أدونیس)

۱- عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی* ۲- سرّیه شیخی قلات**

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۵)

چکیده

زبان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که برای پیام‌رسانی به کار می‌رود. برای آنکه این پیام‌ها میان فرستنده و گیرنده به راحتی انتقال یابد، گاهی با نشانه‌هایی همراه می‌گردد تا گیرنده همان پیامی را دریابد که مورد نظر فرستنده است. یکی از این نشانه‌ها در زبان عربی و فارسی، «تأکید یا توکید» نامید می‌شود و بر اساس نقش‌های ششگانه‌ای که یاکوبسن (Jakobsen) برای ارتباط کلامی بیان می‌کند، خود را بیشتر در نقش ترغیبی و ارجاعی زبان نشان می‌دهد. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد زبانشناختی، می‌کوشد ضمن ارائه کارکرد نشانه‌های تأکید در سه قسمت «ابزار»، «حرف» و «اسلوب» به بررسی کاربرد و نقش آن در زبان امروزی عربی پردازد و معادل‌های آن را در فارسی واکاوی کند. به همین منظور، دو کتاب *الأیام* اثر طه حسین و *مقدمه للشعر العربی* اثر ادونیس و ترجمه آن دو را مورد بررسی قرار می‌دهد. این دو، از نویسندگان و ادیبان مطرح دوره معاصر هستند و نثر آنان به عنوان نثر معیار مورد قبول همه صاحب‌نظران است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ابزارهای تأکید، کارکرد تأکیدی خود را در زبان امروزی عربی از دست داده‌اند و تنها برای تقویت و استحکام بافت کلام به کار می‌روند. لذا در زبان فارسی نباید برای آنها معادلی در نظر گرفت. نقش تأکیدی برخی از حروف تأکید نیز مانند «فَلَنْ» کمرنگ شده است و تنها در تعیین نوع فعل نقش آفرینی می‌کنند. دسته دیگر از آنها نیز در متون معاصر کاربرد بسیار کمی دارند؛ مانند: «ن» تأکید. ولی اسلوب‌های تأکید همچنان نقش تأکیدی خود را ایفا می‌کنند و به راحتی در زبان فارسی معادل‌یابی می‌شوند.

واژگان کلیدی: زبان عربی، نشانه‌های تأکید، معادل‌یابی، طه حسین، ادونیس.

* E-mail: Alebooye@hum.ikiu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: Sarieh.sheikhi@yahoo.com

مقدمه

زبان، اعم از اینکه باید ابزاری برای ایجاد ارتباط میان انسان‌ها باشد، یا نظامی از نشانه‌ها تلقی گردد، دست کم شش عامل در آن دخالت دارد. این عوامل عبارتند از: فرستنده، گیرنده، پیام، مجرای ارتباطی، موضوع و رمزگان. البته می‌توان موقعیتی را که کلام در آن بیان می‌شود، به این عوامل افزود. همه این عوامل دست به دست هم می‌دهد تا معنی در قالب متن شکل بگیرد و پیامی از سوی گوینده یا نویسنده به شنونده یا خواننده انتقال یابد. به همین سبب، کلام باید آن قدر شفاف و واضح باشد که بتواند مقصود گوینده یا پیام را به راحتی منتقل سازد؛

«زیرا هر نوع ارتباط زبانی مبتنی بر همکاری است. گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده باید در همکاری دایم با یکدیگر باشند. چنانچه این همکاری نباشد، ارتباط صورت نخواهد گرفت؛ زیرا ارتباط سالم و کامل، چهار شرط دارد. این شرط‌ها عبارت است از: کمیّت، کیفیت، ربط و شیوه بیان. چنانچه این چهار شرط رعایت شود، شنونده یا خواننده به راحتی خواهد توانست منظور گوینده یا نویسنده را درک کند و به پیام ارسالی پاسخ دهد. کمیّت آن است که همان قدر بگوییم که لازم است؛ نه کم، نه بیش. کیفیت، یعنی آنکه گفته‌های ما باید راست باشد، یا دست کم خودمان به راست بودن آن باور داشته باشیم. ربط، یعنی حرفی که می‌زنیم باید مربوط به موضوع باشد و شیوه بیان به معنای آن است که گفتار یا نوشتار باید نظم داشته باشد» (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۸۸: ۱۶).

بنابراین، برای آنکه پیام بتواند در بر گیرنده آن تأثیرگذار باشد، گاهی با نشانه‌هایی همراه می‌گردد تا گیرنده همان پیامی را دریابد که مورد نظر فرستنده است. گاهی موضوع چنان برای فرستنده اهمیت می‌یابد که مجبور می‌شود در بافت کلام و میان نشانه‌ها و واحدهای زبانی جایجایی انجام دهد تا کلام خود را برای دریافت پیام آن از سوی گیرنده رساتر سازد. گاهی نیز احساس می‌شود که گیرنده پیام را دریافت نمی‌کند یا نمی‌خواهد مقصود مورد نظر را بپذیرد. اینجاست که کلام با نشانه‌های دیگری همراه می‌گردد تا هرگونه مانعی در مسیر انتقال پیام به گیرنده برداشته شود. به نظر می‌رسد که هر زبانی از

شیوه خاص خود بهره می‌برد که یکی از این شیوه‌ها در زبان عربی و فارسی، با عنوان «تأکید یا توکید» شناخته می‌شود و بر اساس نقش‌های ششگانه‌ای که یاکوبسن (Jakobsen) برای جمله بیان می‌کند، بیشتر در نقش ترغیبی و ارجاعی زبان خود را نشان می‌دهد (ر.ک؛ یاکوبسن، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۹). با نگاهی گذرا به زبان عربی و فارسی، می‌توان دریافت که بسامد ابزارها و شیوه‌های تأکید در زبان عربی بیشتر از زبان فارسی است. این جستار در پی آن نیست که ریشه‌های این موضوع را در دو زبان کنکاش کند، ولی می‌توان گفت که زبان عربی این ویژگی ساختاری خود را وامدار زبان قرآن است؛ زیرا با نزول قرآن که کتاب هدایت است، نه تنها محتوای آن چراغ راه مسلمانان در مسیر سعادت قرار گرفت، بلکه ساختار و بافتار زبانی آن که در اوج رسایی و شیوایی بود، از سوی همه پژوهشگران عرصه زبان و ادب به عنوان زبان معیار پذیرفته شد. شاید بتوان گفت ساختار مؤکد زبان عربی متأثر از آن دسته از آیات قرآن است که گیرندگان پیام آن یا در مقام شک و تردید بودند و یا در مقام انکار، و بافت موقعیتی ایجاب می‌کرد که با نوعی تأکید همراه باشد. البته آیه‌ای که در پی تثبیت پیامی در ذهن خواننده یا شنونده است نیز از این قاعده برکنار نیست. لذا می‌توان گفت که بسیاری از ساختارهای زبان عربی با اینکه از بافت موقعیتی آغازین خود فاصله گرفته، ولی همچنان سازوکار آن در بافت کلام برجای مانده است. این پژوهش می‌کوشد ضمن بررسی زبانشناختی کارکرد ابزارهای تأکید که به نقش همزمانی این نشانه‌ها در ساختار جمله و مفهوم آن توجه دارد، سازوکار آن را شناسایی کند و معادل‌های آن را در زبان فارسی واکاوی نماید. سپس کاربرد آن را در زبان امروزی عربی بررسی کند. برای آنکه این موضوع عینی‌تر و کاربردی‌تر دنبال شود، کاربرد این ابزارها را در کتاب *الآیام نوشته طه حسین* به عنوان نویسنده‌ای پایبند سنت و مقدمه *للشعر العربی* اثر آدونیس به عنوان نویسنده‌ای معاصر کنکاش نماید. سپس معادل‌های آن را از ترجمه این دو کتاب که به دست توانای دو مترجم چیره‌دست، یعنی حسین خدیو جم و کاظم برگ‌نسی، به نثر روان فارسی برگردانده شده است، بررسی کند. این دو نویسنده از نویسندگان و ادیبان مطرح دوره معاصر هستند و نثر آنان به عنوان نثر معیار مورد قبول همه صاحب‌نظران است و این دو اثر از آن روی انتخاب شده‌اند که سیر تحول و

دگرگونی‌هایی که در ساختار زبان عربی در دوره معاصر رخ داده است، در گفتمان زبانی و ادبی این دو کتاب، و منحصرأ در نشانه‌های تأکید واکاوی شود.

۱- پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر پرسش‌های ذیل است:

- نشانه‌های تأکید چیست و در زبان عربی معاصر چه کارکردی دارند؟
- نشانه‌های تأکید به کار رفته در کتاب *الأیام و مقدّمه للشعر العربی* چگونه در زبان فارسی معادل‌یابی شده‌اند؟

۲- پیشینه پژوهش

کارکرد تأکید و چگونگی معادل‌یابی آن یکی از مباحث مهم ترجمه به شمار می‌آید. از این رو، آشنایی با ابزارهای تأکید در زبان عربی و معادل‌یابی آن در زبان فارسی مهم می‌نماید. به همین دلیل، این موضوع مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و در این راستا، پژوهش‌هایی نیز انجام شده که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود. آذرتاش آذرنوش (۱۳۶۷) در مقاله‌ای با عنوان «قید در دستور زبان عربی»، نخست قید را معنی و آنگاه برخی مباحث نحوی را ذیل آن ذکر کرده است. وی در این مقاله برخی از اسلوب‌های تأکید مانند: «أن»، «إنما»، «مفعول مطلق تأکیدی» و «قد تأکیدی» را قید نامیده است. مینا جیگاره (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن»، روش‌های تأکید در زبان قرآن را از نگاه علم بلاغت بررسی می‌کند که بیشتر مشتمل بر مباحث تأکید در اسناد و مسندالیه است. محمدباقر حسینی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «صُور بلاغی و اسلوب‌های تأکید در آیات قرآن کریم» با استناد به آیات قرآنی، وجوه تأکید، مثل اطناب، تکرار و تفسیر را واکاوی می‌کند و جنبه‌های بلاغی آن را از دیدگاه بزرگان علم بلاغت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. همچنین، نجاریان (۱۳۹۲) مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های تأکید در فارسی و عربی» جنبه‌های تأکید در دو زبان فارسی و عربی را با یکدیگر مقایسه می‌کند. چنان‌که مشاهده می‌شود، پژوهش‌های انجام شده در این زمینه منحصر به کاربرد ابزارهای تأکید در قرآن است و بیشتر رویکرد بلاغی دارد. پژوهش حاضر نگاهی زبان‌شناختی به

موضوع تأکید دارد و کارکرد آن را در زبان امروزی عربی و معادل‌یابی آن را در زبان فارسی واکاوی می‌کند.

۳- مفهوم تأکید در زبان عربی و فارسی

تأکید یا توکید در لغت به مفهوم محکم کردن و استوار ساختن است. کاربرد نحوی آن نیز منحصر در دو نوع لفظی و معنوی است که برای تثبیت مفهوم متنوع یا برای فراگیر بودن حکم است که شامل همه اجزای پیش از خود می‌شود (ر.ک؛ جرجانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۵۰). فاضلی در کتاب شیوه‌های بیان قرآن کریم معتقد است که «تأکید عبارت است از تثبیت و تمکین یک معنا و مفهوم در ذهن مخاطب و تقویت و تعمیق آن، برای رفع هر گونه شک و تردید و ابهام نسبت به آن معنا و مفهوم مورد نظر، با بهره‌گیری از ادوات و اسلوب‌های خاص بیانی» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۵۳). فرشیدورد در فصل سوم از کتاب درباره ادبیات و نقد ادبی، تأکید را این گونه تعریف می‌کند:

«تأکید آن است که سخنی را اعم از کلمه یا جمله یا گروه، با وسایل دستوری یا معنایی به منظورهای بلاغی مورد توجه قرار دهیم و به آن شدت، یا کمال و یا روشنی بخشیم. تأکید گاهی برای کلمه و جمله، و گاهی نیز برای جمله‌واره و گروه است» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۳۹۹).

در ادامه، وی کاربرد تأکید را به موارد عام و خاص تقسیم می‌کند که در موارد عام، به کاربرد بلاغی و در کاربرد خاص، به کاربرد دستوری آن در زبان فارسی اشاره می‌کند (ر.ک؛ همان: ۳۹۹-۴۲۵).

از آنجا که این جستار در پی بررسی نشانه‌های تأکید در زبان عربی و معادل‌یابی آن در زبان فارسی است، لذا مبنای پژوهش را بررسی این نشانه‌ها در زبان عربی قرار داده‌ایم و به منظور نظم‌بخشی در سازماندهی محتوای مقاله و امکان مقایسه میان آنها به بررسی این نشانه‌ها در قالب سه دسته ابزار، حرف و اسلوب می‌پردازیم.

۱-۳) ابزار تأکید

منظور از ابزار، آن دسته از کلماتی است که کارکرد تأکیدی آنها غالب بر کارکردهای دیگر آن است.

۱-۳-۱) «إِنَّ» و «أَنَّ»

«إِنَّ» از پرکاربردترین ابزارهای تأکید است. پیشینه کاربرد این کلمه به متون جاهلی می‌رسد، گرچه کاربرد آن در چکامه‌های هفتگانه جاهلی اندک است. اما در همان موارد اندک نیز با «واو» در آغاز یا «لام» در بخش پایانی جمله همراه است. البته کاربرد آن، چه به تنهایی، چه با «لام»، در قرآن بسامد بسیار بالایی دارد و برعکس، کاربرد آن با «واو» در قرآن بسیار اندک است. تا به امروز، «إِنَّ» در بافت زبان عربی کاربرد فراوان داشته است و دارد. البته بیشتر برای استحکام بافت کلام بوده است و تا حدود زیادی مفهوم تأکیدی خود را از دست داده است. آذرنوش معتقد است:

«إِنَّ را فراوان در آغاز جمله‌های عربی می‌بینیم. امروز دیگر نباید آن را به تقلید از قدما (مثلاً مانند ترجمه تفسیر طبری) به اصطلاحاتی چون هرآینه، همانا، به درستی که... ترجمه کرد؛ زیرا معنای تأکیدی آن اینک تا حدودی از بین رفته است و یا حتی در زبان کهن هم همیشه معنای تأکید نداشته است و گویی «إِنَّ» در آغاز جمله پیش‌درآمدی است بر کلام فصیح و زیبا» (آذرنوش، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۸).

زرکوب نیز می‌نویسد: «باید توجه داشت که إِنَّ در اوّل کلام غالباً برای شروع صحبت است، نه برای تأکید. اصولاً زمانی می‌توان آن را در معنای تأکیدی گرفت که در مقام احتجاج برآمده باشد و بخواهد مطلبی را ثابت کند» (زرکوب، ۱۳۷۳: ۹۰).

به نظر می‌رسد که کاربرد «إِنَّ» به تنهایی در متن‌های امروزی فاقد مفهوم تأکید، ولی همراه با «لام»، مفهوم تأکیدی داشته باشد.

بررسی‌های انجام شده در کتاب *الآیام* نشان می‌دهد که کاربرد «إِنَّ» به تنهایی در این کتاب به چشم نمی‌خورد، ولی همراه «لام» تأکید کاربرد فراوانی دارد. همچنین، به نظر می‌رسد اگر بخواهیم هر دو این نشانه را در فارسی معادل‌یابی کنیم، اندکی از شیوایی و

رسایی کلام فارسی کاسته شود و چنان‌چه بخواهیم برای آن معادلی در نظر بگیریم، یعنی همان شیوه‌ای که مترجم/الایام در پیش گرفته است، باید از معادل‌یابی جداگانه «ان» و «لام» پرهیز کرد و برای آن دو، یک معادل در نظر گرفت:

○ «وَإِنِّي لِأَسْمَعُ لَهُ الْقُرْآنَ مَرَّةً فِي كُلِّ أُسْبُوعٍ» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۶۱).

□ «و هفته‌ای یک بار تمام قرآن را پیش من می‌خواند و من بادقت گوش می‌کنم» (خدایوچم، ۱۳۶۳: ۴۶).

البته نباید از نظر دور داشت که این مترجم در بسیاری از موارد برای آن معادلی در فارسی در نظر نگرفته است.

○ «إِنَّكَ يَا ابْنَتِي لَسَاجِدَةٌ لِسَلِيمَةِ الْقَلْبِ طَيِّبَةِ النَّفْسِ» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۱۴۵).

□ «دخترم! تو اکنون در مرحله سادگی و پاکدلی و خوش طینتی قرار داری» (خدایوچم، ۱۳۶۳: ۹۶).

البته با دقت در مفهوم جمله می‌توان دریافت بدون ترجمه نشانه‌های تأکید نیز پیام جمله به مخاطب منتقل می‌شود. هیچ‌گاه یک گویشور فارسی‌زبان برای بیان چنین مفهومی، از نشانه‌های تأکید در فارسی استفاده نمی‌کند، بلکه با نحوه بیان و نوع ادای جمله آن را به مخاطب منتقل می‌کند.

مترجم کتاب *مقدمه للشعر* نیز همین شیوه را در پیش گرفته و با اینکه کاربرد «ان» در این کتاب پرسامد است، ولی مترجم هیچ معادلی برای آن در نظر نگرفته است. لذا چنین به نظر می‌رسد که این اسلوب دیگر معنای تأکیدی خود را از دست داده باشد.

○ «إِنَّ التَّكْرَارَ هُوَ إِسْتِخْدَامُ الزَّمَنِ اسْتِخْدَامًا يَنْقُذُ الزَّمْنَ كَمَا يَعْبُرُ كِيرِ كِيغَارِد» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۳۰).

□ «تکرار، کاربرد زمان است، به شیوه‌ای که - به گفته کی‌یرکه‌گارد - زمان را نجات دهد» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۳۸).

○ «إِنَّ السُّخْرِيَّةَ فِي الشَّعْرِ الْعَرَبِيِّ تَحُلُّ إِحْيَانًا مَحَلَّ التَّرَاجِيدِ» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۴۰).

□ «طنز در شعر عربی، گاه در جای تراژدی می‌نشیند» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۴۸).

در باب «آن» نیز باید یادآور شد که این ابزار در زبان امروزی عربی، تنها به عنوان عامل ارتباط‌دهنده بخش‌های مختلف جمله به کار می‌رود و به هیچ وجه کارکرد تأکیدی ندارد.

۳-۱-۲) «إِنَّمَا» و «أَنَّ»

یکی دیگر از ادوات تأکید، «انما» است و «هرگاه گوینده انجام هر کاری را به استثنای یک کار، نفی می‌کند، از «انما» استفاده می‌نماید. معادل انما در فارسی عبارت است از: منحصرأ، تنها، فقط و الفاظ مشابه» (معروف، ۱۳۸۹: ۲۷۴). گاهی نیز «انما» زمانی در جمله به کار می‌رود که مخاطب در مفهوم جمله تردید داشته باشد؛ به عبارت دیگر، مخاطب درباره موضوعی مشخص تردید دارد که در این صورت، «بی تردید» ترجمه می‌شود (ر.ک؛ اصغری، ۱۳۸۶: ۲۹). البته «انما گاهی در اثنای کلام، به معنای بلکه است» (زرکوب، ۱۳۷۳: ۱۶۵). صاحب‌الایام نیز به‌وفور از این شیوه (که «انما» در اثنای کلام واقع شود)، استفاده کرده است؛ مانند:

○ «إِنَّمَا كَانَ يَخْلُو إِلَى نَفْسِهِ» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۱۲۰).

□ «او تنها با خویشتن خلوت می‌کرد» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۸۳).

○ «كَانَ لَا يَغْنَى بِصَوْتِهِ وَ لِسَانِهِ وَ حِدْمَتِهِ وَ إِنَّمَا يَغْنَى بِرَأْسِهِ وَ بَدَنِهِ أَيْضاً» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۳۲).

□ «تنها با زبان و صدا آواز نمی‌خواند، بلکه تمام وجود خود را برای انجام این مقصود به کار می‌انداخت» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۳۵).

آدونیس «انما» را به تنهایی و یا در ابتدای کلام به کار نبرده، بلکه همراه واو (وَ إِنَّمَا) و یک جمله منفی مقدم بر این اسلوب (جمله منفی + وَ إِنَّمَا) استعمال کرده است. در چنین ساختاری، «انما» به معنای «بلکه» است و از این روی، مترجم نباید برای انتقال آن از ادوات تأکید استفاده کند که برگ‌نیسی نیز تا حدود زیادی در ترجمه خود به این نکته توجه کرده است:

- «فنحن لا نتعرف على شيء جديد، وإنما نكرّر بشكل آخر معرفتنا للشيء ذاته أو لشيء واحد بثياب مختلفة» (أدونيس، ۱۹۸۶م: ۲۸).
- «ما با چیز تازه آشنا نمی‌شویم، بلکه شناخت خود را از یک چیز تکرار می‌کنیم؛ چیز واحد در جامه‌های گوناگون» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۳۵).
- «ليس الشعر شكلاً أو مصطلحاً يفرض من الخارج وإنما هو في المقام الأول حالة داخلية في ذات الشاعر في دخیلائه» (أدونيس، ۱۹۸۶م: ۱۳۷).
- «شعر، صورت یا قراردادی نیست که از بیرون تحمیل شده باشد، بلکه پیش از هر چیزی، حالتی درونی در نهاد شاعر و در ژرفنای اوست» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

۳-۱-۳) نون تأکید

نون تأکید به دو صورت مشدّد (ثقیله) و ساکن (خفیفه) به کار می‌رود و به مفهوم دو یا سه بار تکرار شدن (کردن) فعل است. این ابزار تأکید در زبان امروزی عربی کاربرد کمتری نسبت به ابزارهای تأکید دیگر دارد. کاربرد نون ساکن از نون مشدّد نیز کمتر است. معادل این نون در زبان فارسی قید تأکید است. البته معادل واژگانی این دو نون در فارسی چندان از یکدیگر متمایز نشده است و غالباً از الفاظ زیر در ترجمه هر دو استفاده می‌شود: «البته، حتماً، به طور حتم، قطعاً، به طور قطع، مؤکداً، یقیناً و کلماتی که دلالت در تأکید دارند» (معروف، ۱۳۸۹: ۲۷۱).

لازم به ذکر است که به سبب تفاوت بافت دو زبان (عربی و فارسی)، انتقال دقیق این نوع اسلوب امکان‌پذیر نیست، اما مترجم‌الآیام در ترجمه خود، اصلاً به این اسلوب توجه نکرده است و افعال را بدون تأکید ترجمه کرده است؛ مثل:

- «فتقسم لتتلون على العريف ستة اجزاء من القرآن في كل يوم من أيام العمل ولتكونن هذه التلاوة أول ما تأتي به حين تصل إلى الكتاب» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۴۶).

□ «پس سوگند می‌خوری که در هر روز از روزهای درس، شش جزء از قرآن را نزد خلیفه بخوانی و این نخستین تکلیفی باشد که به محض رسیدن به مکتب انجام می‌دهی؟!» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۴۲).

○ «فرض الصَّبِيِّ عَلَى نَفْسِهِ لِيَصَلِّيَنَّ الْخَمْسَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ: مَرَّةً لِنَفْسِهِ وَ مَرَّةً لِأَخِيهِ، وَ لِيَصُومَنَّ مِنَ السَّنَةِ شَهْرَيْنِ: شَهْرًا لِنَفْسِهِ وَ شَهْرًا لِأَخِيهِ وَ لِيَكْتُمَنَّ ذَلِكَ عَنْ أَهْلِهِ جَمِيعًا، وَ لِيَجْعَلَنَّ ذَلِكَ عَهْدًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ خَاصَّةً» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۱۳۶).

□ «بر خود حتم کرد که نمازهای پنجگانه را در هر روز دو نوبت بگذارد: یک نوبت برای خود، یک نوبت برای برادر؛ و در هر سال، دو ماه روزه بگیرد: یک ماه برای خود و یک ماه برای برادر. کودک این اعمال را از تمام افراد خانواده پنهان می‌داشت. این پیمانی بود که تنها میان او و خدای او بسته شده بود» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۹۰).

«نون تأکید» در کتاب مَقْدَمَةٌ لِلشَّعْرِ الْعَرَبِيِّ مشاهده نشد.

۲-۳) حروف تأکید

منظور از حروف، آن دسته از نشانه‌های تأکید است که ممکن است در یک بافت به مفهوم تأکید به کار رود و در بافت دیگر، بیانگر مفهومی دیگر باشد.

۱-۲-۳) «أَلَا» و «أَمَّا» ی استفتاحیه

«أَلَا» و «أَمَّا» ی استفتاحیه مفهوم تأکید را می‌رساند و «مقصود اصلی گوینده از عنوان ساختن چنین حروفی، آن است که شنونده به طور جدی و مؤکد به مضمون کلام التفات کند» (نجاریان و جوادی نیک، ۱۳۹۲: ۱۱). در زبان فارسی، حروف استفتاحیه نداریم، بلکه معادل این حروف، همان شبه‌جمله‌های تحذیر و تنبیه (مانند: مبادا، ای امان، زنهار، هان و غیره) هستند که جنبه تأکیدی دارند (ر.ک؛ انوری و گیوی، ۱۳۸۲: ۲۴۲).

○ «الصَّخْرَةَ لِذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ: أَلَا سَحْقًا لِلْحَيَاةِ وَ لَا بُورِكَ فِي كُلِّ مَا هُوَ حَيٌّ» (آدونیس، ۱۹۸۶ م: ۶۲).

□ «از این رو، سنگ از بهترین مردمان بهتر است. پس نابود باد زندگی! و ملعون باد هر که و هر چه زنده است!» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۷۰).

برگ‌نیسی در ترجمه خود، برای «ألاً» معادلی در نظر نگرفته است!

۳-۲-۲) حرف قَدْ

قد از حروفی است که هم بر سَرِ فعل ماضی و هم بر سَرِ فعل مضارع می‌آید، اما «اگر پیش از فعل ماضی بیاید، فعل را تأکید می‌کند و معادل آن در فارسی، ماضی نقلی است و همراهی قد با فعل ماضی می‌تواند بیانگر قانون یا حکمی قطعی باشد» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸۴). اما صاحب *النحو الوافی* معتقد است: «قَدْ معنای ماضی را به حال نزدیک می‌کند؛ به عبارت دیگر، هر گاه قَدْ را بر سَرِ ماضی آوردیم، آن فعل دیگر در معنای گذشته نزدیک است، نه گذشته دور» (حسن، ۱۹۶۶ م، ج ۱: ۵۱). اما آذرنوش معتقد است: «قَدْ گاهی (و غالباً و شاید در زبان عربی معاصر) هیچ معنای خاصی ندارد و تنها آغاز و پیش‌درآمدی فصیح و ادبی است برای سخن» (آذرنوش، ۱۳۶۶، ج ۱: ۹۰). در این صورت، دیگر نباید در زبان فارسی معادلی را برای آن جستجو کرد. مترجم *الایام* نیز از هر دو شیوه مذکور استفاده کرده است:

○ «قَدْ انصرف صاحباه عَنِ الأَزهَرِ أَيْضاً» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۳: ۹).

□ «دو دوستش نیز از الأَزهَرِ کناره گرفتند» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۲۳۵).

○ «یزعم فيه أنه قَدْ درس في الأَزهَرِ سَنَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ السَّنَ القَانُونِيَّةَ» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۲: ۱۸۳).

□ «وانمود می‌کند که جوان دو سال پیش از آنکه به سن قانونی برسد، در الأَزهَرِ مشغول تحصیل شده است» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۲۲۵).

آدونیس در کتاب خود، «قَدْ» را با واو همراه می‌کند: «وَقَدْ». مترجم نیز افعال ماضی همراه با «قَدْ» را بدون تأکید معادل‌یابی کرده است:

- «وَقَدْ وَصَلَ الشَّكْلَ الشَّعْرَى عِنْدَ الْبَعْضِ بِنَتِيجَةِ التَّكْرَارِ وَاسْتِخْدَامِ الْكَلِمَاتِ آيَا إِلَى حَالَةٍ مِنَ الثَّبَاتِ صَارَ مَعَهَا نِظَامًا» (أدونيس، ۱۹۸۶م: ۹۴).
- «صورت شعری بر اثر تکرار و کاربرد ماشین وار واژه‌ها، نزد برخی شاعران به چنان حالتی از ایستایی رسید که به نظام بدل شد» (برگ‌نسی، ۱۳۹۱: ۱۱۶).
- «كان الوصف قبل أبي تمام تحديداً حسيماً للواقع، لكنّه صار معه خلقاً جديداً للعالم. و قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ شِعْرَاءَ كَثِيرِينَ بَعْدَهُ، أِبْرَزَهُمُ الشَّرِيفُ الرَّضِيُّ» (أدونيس، ۱۹۸۶م: ۴۶).
- «پیش از ابوتمام، وصف، تعریف حس گرایانه واقعیت بود، اما او وصف را به بازآفرینی جهان تبدیل کرد. این دگرگونی، پس از وی در بسیاری از شاعران پدیدار شد. در میان اینان، شریف رضی از همه برجسته‌تر است» (برگ‌نسی، ۱۳۹۱: ۵۳).

کلاً (۳-۲-۳)

- «کلاً» برای نفی قاطعانه به کار می‌رود و نشان می‌دهد که گوینده به هیچ وجه نمی‌خواهد پیام فرستنده را بپذیرد. در واقع، «کلاً» نوعی ردّ با شدت را بیان می‌کند که مفید تأکید است (ر.ک؛ جیگاره، ۱۳۸۳: ۷). به نظر می‌رسد که بهترین معادل برای آن، حرف نفی «نه» با قید «هرگز» باشد، ولی مترجم *الأیام* آن را با عبارت «هرگز این طور نیست»، معادل یابی کرده است.
- «أَمَّا حَمَلَةُ الْقُرْآنِ فَقَالُوا: كَلًّا لَقَدْ كَادَتْ تَقَعُ الْكَارِثَةُ لَوْلَا أَنْ لَطَفَ اللَّهُ بِالرُّضْعِ وَالْحَوَامِلِ وَ الْبِهَائِمِ، وَ سَمِعَ لِدَعَاءِ الدَّاعِينَ، وَ تَضَرَّعِ الْمَتَضَرِّعِينَ» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۱۰۹).
- «قاریان و پیروان قرآن گفتند: هرگز اینطور نیست! اگر خداوند بر کودکان شیرخوار و زنان باردار و حیوانات زبان‌بسته و نیایش‌نیاشگران و زاری‌پوزش‌خواهان ترحم نمی‌کرد، حتماً این بلا نازل می‌شد» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۷۶).

۳-۲-۴) لام ابتدا

لام ابتدا چون بر سرِ خبرِ «إِنَّ» در آید، «مزحلقه» نامیده می‌شود. این لام، مضمون جمله را تأکید می‌کند و مضارع را به حال اختصاص می‌دهد (ر.ک؛ دفر، ۱۳۸۱: ۳۹۶).

○ «وَأِنَّهُ لِيَكِي مَخْلَصًا وَإِنَّهُمْ لَيَكُونُ مَخْلَصِينَ وَ يَشِيعُونَ بِأَكِينٍ إِلَىٰ بَابِ الْمَسْجِدِ» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۲: ۱۳۶).

□ «استاد با اخلاص اشک می‌ریزد. شاگردان نیز از سرِ درد اشک ریختند و استاد را با چشم‌گریان تا در مسجد بدرقه کردند» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۱۹۴).

۳-۲-۵) لام جحد

آوردن این لام بر سرِ خبرِ «كَانَ» منفی، «برای تأکید نفی است» (هاشمی، ۱۹۹۸ م: ۶۳). در ترجمه آن می‌توان از کلماتی مانند «هرگز»، «اصلاً» و غیره استفاده کرد. معنای تأکیدی این لام در ترجمه‌الآیام به چشم نمی‌خورد:

○ «فلم يكن شيءٌ من هذه الأحاديث ليحسن ظنه بأولئك أو هولاء» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۲: ۱۳۱).

□ «در میان این سخنان، نکته‌ای که اندکی بر خوشبینی کودک نسبت به آن دوستان بیفزاید، وجود نداشت» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۱۹۰).

در کتاب مَقْدَمَةُ للشَّعْر، جمله‌ای که در آن این نشانه‌ها به کار رفته باشد، به چشم نمی‌خورد.

۳-۲-۶) لام موطنه قَسَم

این لام غالباً بر حرف شرطِ «إِنَّ» درمی‌آید تا دلالت کند که جواب پس از آن مبتنی بر قَسَم پیش از آن است، نه بر شرط.

- «أنا أقسم: لئن ظهر أنه لا يحفظ القرآن لأحلقن لِحيتي هذه ولأصبحن معرّة الفقهاء في هذا البلد» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۴۳).
- «به خدا سوگند که اگر قرآن را حفظ نباشد، ریش خود را خواهم زد تا در این شهر، مسخره فقیهان گردم!» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۴۱).
- أدونیس نیز از لام موطنه استفاده کرده است، ولی مترجم در برخی موارد ترجمه کرده است و در برخی دیگر، انتقال نداده است:
- «و لئن كانت الكلمة في شعر الطبع شرارة أو موجة أو حركة عاصفة تتواكب مع غيرها في هدير كالنهر، فإن الكلمة في الشعر المصنوع دمية أو حصة مزوّقة ملساء ترتب مع غيرها في نسق كالعقد أو الحلية» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۷۱).
- «اگر واژه را در شعر زاده طبع، به شراره، یا خیزاب، یا وزش تندباد مانده کنیم که چون به واژه‌های دیگر پیوندد، بسان رودی خروشان به جریان درمی آید، آنگاه واژه در شعر مصنوع به عروسک یا مهره‌ای زینتی خواهد مانست که مشتی از آن در هیئت گردنبندی و زیوری به رشته کشیده باشند» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۸۹).
- «و لئن كان الفارس يبكي على عدوه، بعد أن يقتله، و يقتله كذلك بقسوة من لا يبالي فلم يكن يقتل شخصا أعزل، أو مستلماً أو طالباً العون» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۱۷).
- «شهبوار بر کشته دشمن می‌گرید؛ دشمنی که خود او را با سنگدلی و بی‌هیچ پروایی کشته است، اما چه باک؟ او که دست به خون مردی بی‌سلاح یا تسلیم‌شده یا فریادخواه نیالوده است!» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۲۳).

۷-۲-۳) لَنُ

«لَنُ» که بر سَرِ فعل مضارع درمی آید، علاوه بر منفی کردن، معنای تأکیدی نیز به آن می‌دهد. در زبان فارسی، قید «هرگز» دقیقاً همین کارکرد را دارد و معادل مناسبی برای «لَنُ» است؛ مانند:

- «فلنَّ يعود إليه» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۶۳).

- «دیگر هرگز به آنجا باز نخواهد گشت» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۵۲).
- «و لَنْ يَتَمَّ وَصَفَ الرَّبِّعِ وَ تَصْوِيرَ الْبَيْئَةِ الَّتِي عَاشَ فِيهَا الصَّبِيُّ لِأَوَّلِ عَهْدِهِ بِالْقَاهِرَةِ» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۲: ۸۷).
- «تعریف آن محلّ و ترسیم اجتماعی که کودک در آغاز ورودش به شهر قاهره در میان آن زندگی می‌کرد، هرگز تمام و تکمیل نمی‌شود» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۱۶۰).

۳-۳) اسلوب‌های تأکید

منظور از اسلوب، آن دسته از نشانه‌های تأکید است که معمولاً سیاق یا بافت کلام را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۳-۳-۱) استفهام انکاری

از جمله اسلوب‌های تأکید، استفهام انکاری است. این اسلوب همواره در جمله‌های منفی به کار می‌رود. فرشیدورد معتقد است: «استفهام انکاری تأکیدش بسیار بیشتر از نفی است. بنابراین، یکی از راه‌های مؤثر تأکید، جمله منفی آن است که آن را به صورت استفهام انکاری بیاوریم» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۴۲۴). از آنجا که استفهام انکاری در زبان فارسی هم وجود دارد، لذا تأکید را تنها با ترجمه معنایی هم می‌توان انتقال داد و نیازی به تأویل جمله به صورت مثبت نیست.

- «أَلَمْ يَكُنْ قَدْ عَلِمَ قَبْلَ صَاحِبِنَا أَرْبَعَةَ مِنْ إِخْوَتِهِ؟» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۳۳).
- «مگر همین آخوند، پیش از دوست ما، چهار نفر از برادرانش را تعلیم نداده بود؟» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۳۶).
- «أَلَيْسَ يَزْعَمُ لِنَفْسِهِ وَ لِلنَّاسِ أَنَّهُ يَخْتَرِقُ حِجْبَ الْغَيْبِ؟» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۹۸).
- «مگر صوفی ادعا نمی‌کند که او می‌تواند برای خود و مردم پرده‌های غیب را بدرسد؟» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۷۱).
- «لماذا لا يتوقّ الانسان إلى الموت الفعلي؟ لماذا يعيش رهيماً؟» (أدونيس، ۱۹۸۶ م: ۶۲).

- «چرا انسان آرزومند مرگ واقعی نیست؟ چرا از سِرِّ وَهْمِ زندگی می‌کند؟» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۷۰).
- «کیف یصحّ للشّاعر أن یَتَّبِعَ طریقة غیره فی وصف ما رآه، لیصفه بدوره و هو لم یره؟» (آدونیس، ۱۹۸۶م: ۴۳).
- «شاعر چگونه می‌تواند از سبک دیگران در وصف دیده‌های خود دنباله‌روی کند و همان‌ها را، نادیده، وصف کند؟!» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۵۰).

۳-۳-۲) اُمَّا

«اُمَّا» از حروف شرطیه است. با وجود این، چون در بافت جمله تغییر ایجاد می‌کند، باید آن را از اسلوب‌های تأکید به شمار آورد. عبدالغنی دقر در این باب می‌گوید: «اُمَّا حرفی است که پیوسته معنی شرط و تأکید در آن وجود دارد» (دقر، ۱۳۸۱: ۷۹). صاحب مغنی اللیب می‌گوید: «کمتر نحو دانانی را دیدم که اُمَّا را حرف تأکید بدانند، جز زمخشری که در این باره به تفصیل سخن گفته است». سپس به نقل از وی می‌نویسد: «اگر بخواهی جمله زَیْدٌ ذَاهِبٌ را تأکید کنی و بگویی که زید حتما می‌رود، آن را با اُمَّا و فَ همراه می‌کنی و می‌گویی: اُمَّا زَیْدٌ فَذَاهِبٌ» (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۸۲). این اسلوب به همان شکل وارد زبان فارسی شده است و در آغاز جمله‌ها به کار می‌رود و نیازی به معادل‌یابی آن نیست. خدیو جم گاهی «اُمَّا»ی شرطیه را ترجمه کرده است و گاهی نیز آن را ترجمه نکرده، ولی برگ‌نیسی در برگردان فارسی به آن توجه داشته است؛ مانند:

- «وَأُمَّا الْجَمَاعَةُ فَأَغْرَقَتْ فِي الضَّحْكَ وَ أُمَّا الصَّبِيُّ فَأَغْرَقَ فِي الرِّضَا عَنِ نَفْسِهِ» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۲: ۱۳۰).

- دیگران سخت به خنده افتادند و کودک از این پیروزی شادمان بود» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۱۹۰).

- «وَأُمَّا هَذَا الشَّيْخِ الْآخِرِ فَقَدْ كَانَ رَقِيقَ الدِّينِ» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۲: ۱۳۲).

- «اما آن شیخ دیگر مردی بی‌عقیده است» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۱۹۱).

- «أما الفلسفة فتتضمّن أكثر من التأمّل» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۶۴).
- «أما فلسفه از تأمل فراتر می‌رود» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۷۲).
- «أما المجتمعات ذات الثقافة الميثة فتتنكّر للإصالة و ترفض كلّ شاعر يتميّز بلغة أصيلة جديدة و دفعة روحية جديدة» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۱۰۲).
- «أما جامعه‌های مرده فرهنگ، به اصالت روی خوش نشان نمی‌دهند و شاعری که زبان اصیل و نو و جوشش روحی نو داشته باشد، نمی‌پذیرند» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۳-۳-۳) تأکید معنوی

تأکید معنوی اصطلاحی است که در دانش نحو به کار می‌رود و مقصود از آن، کاربرد کلماتی چون «نفس: خود»، «عین: خود»، «کُل: هر، همه»، «جميع: همه، کُل»، «کیلاً (کَلْتَا): هر دو» و «ذات: همان، خود» است که برای تأکید واژه و امثال آنها می‌توان روی کلمه تأکید کرد؛ مثل:

- «أخذ اللقمة بکَلْتَا يَدَيْهِ» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۱۹).
- «لقمه را با هر دو دست گرفت» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۲۹).
- «لأنّه أضحك منه إخوته جميعاً» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۶۲).
- «زیرا با شنیدن این جمله، تمام برادرانش به خنده افتادند» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۵۰).
- «فهي لا تتحدّ في نقد الظواهر و العادات و الأخلاق و إنّما تشكّ في الإنسان ذاته و النظام العام الذي يسيّر العالم» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۴۰).
- «این طنز، تنها به نقد ظواهر و عادات و اخلاق بسنده نمی‌کند، بلکه به خود انسان، به نظام کلی گردش کار جهان شک می‌کند» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۴۸).
- «إنّ في العالم نعمة و رحمة و لطفاً و مهمّة هذه كلّها أنّ تخلق في الأشياء طاقة العطاء» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۵۴).

□ «در جهان، برکت، رحمت و لطف هست و کار این همه آن است که در اشیاء توانایی
دهش بیافرینند» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۶۲).

۳-۳-۴) تقدیم ما حقّه التأخیر

ارکان جمله، در هر زبانی بر اساس اصول دستور زبانی خاصی نگاشته می‌شود. در صورتی که جمله بر اساس همین قواعد دستوری نوشته شده باشد، در ترجمه رعایت این تقدیم و تأخیرها لزومی ندارد؛ چرا که منجر به تحت‌اللفظی شدن آن می‌گردد. اما اگر در ارکان جمله به سبب اصول بلاغی، تقدیم و تأخیر رخ داده باشد، مترجم موظف است نخست وجه بلاغی را تشخیص دهد و آنگاه بر اساس همین وجه، شیوه‌های انتقال آن به زبان مقصد را بیابد (ر.ک؛ فاتحی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۳). البته در بیشتر موارد، برای انتقال این اسلوب می‌توان عبارات «تنها و فقط» را قبل از جزء مقدم آورد. خدیو جم در ترجمه *الایام*، این اسلوب را در نظر نگرفته است؛ برای مثال:

○ «كان مِنَ الْعَسِيرِ إِقْنَاعَهُ بَأَنَّهُ أَصْغَرَ مِنْ أَنْ يَحْمَلَ الْعِمَّةَ» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۳۸).

□ «پذیرفتن این حقیقت برایش دشوار بود که او کوچکتر از آن است که بتواند سنگینی
عمامه را تحمل کند» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۳۸).

○ «فَلَنْ أَسْتَطِيعَ أَنْ أَقْرَأَ وَفِيكُمْ هَذَا الْوَقْعَ» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۲: ۱۳۷).

□ «تا هنگامی که این بی‌شرم در میان شما باشد، من درس نمی‌دهم!» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۱۹۵).

○ «بِالْفُرُوسِيَّةِ يَرْفَعُ الشَّاعِرُ الْجَاهِلِيَّ الْعَالَمَ إِلَى مَسْتَوَى الْكُلِّ أَوْ لَا شَيْءَ الْإِنْتِصَارِ أَوْ الْمَوْتِ وَ
بِالْحَبِّ يَرْفَعُهُ إِلَى مَسْتَوَى الْفَرَحِ الْكِيَانِي الْكُلِّي الْأَسْمَى» (أدونيس، ۱۹۸۶ م: ۱۹).

□ «شاعر جاهلی جهان را از رهگذر شهنواری به سطح همه یا هیچ، پیروزی یا مرگ
برمی‌کشد و از رهگذر عشق، به سطح شادی والای فراگیر جوشیده از هستی»
(برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۲۶).

○ «فَفِي لِحْظَةٍ لِقَائِهِ مَعَ حَبِيبَتِهِ يَتَجَسَّدُ الزَّمَانُ كُلُّهُ» (أدونيس، ۱۹۸۶ م: ۲۳).

□ «چراکه برای او تمامی زمان در لحظه دیدار با دلدار تجسم می‌یابد» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۳۰).

۳-۳-۵) تکرار

اسلوب تکرار ملموس‌ترین شیوه تأکید است. فرشیدورد آن را از کلی‌ترین و مهم‌ترین طرق تأکید می‌داند که «در نحو عربی، آن را تأکید لفظی می‌گویند و می‌توان آن را به کلمات مرگب، جمله و جمله‌واره هم تعمیم داد» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۳۹۹). یکی از فوائد تکرار، جلوگیری از توهم و اشتباه است (ر.ک؛ همان: ۴۰۱). این اسلوب از اسالیب مشترک بین زبان عربی و فارسی به شمار می‌آید. لذا مترجم می‌تواند با ترجمه تحت‌اللفظی تأکید به کار رفته را به زبان مقصد انتقال دهد. مترجم *الایام* نیز برای معادل‌یابی اسلوب تکرار از شیوه ترجمه تحت‌اللفظی (تکرار لفظ) بهره جسته است:

○ «فكان يقطع هذه الآيات بهذه الكلمة التي يعبر بها الناس عن الإستحسان: الله، الله» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۷۵).

□ «سخن کودک را - در هنگامی که اشعار الفیه را برایش می‌خواند - پیوسته با کلمات الله، الله قطع می‌کرد، همان کلماتی که عرب‌ها به جای احسنت و آفرین به کار می‌برند» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۵۸).

○ «أخذ لونك يتغير قليلاً قليلاً» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۱۴۷).

□ «اندک‌اندک رنگ چهره‌ات دگرگون شد» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۹۷).

○ «إنَّه يتحسّر لكونه إنساناً يعيش سجّين موته الذي يتقطّر نقطة نقطة» (أدونیس، ۱۹۸۶ م: ۶۲).

□ «او از آن افسوس می‌خورد که در زندان مرگ خویش زندگی می‌کند؛ مرگی که قطره‌قطره فرومی‌چکد» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۷۰).

۳-۳-۶) جمله اسمیه

اگر هدف متکلم خبر دادن صرف باشد، آوردن جمله فعلیه کافی است، ولی اگر مراد تأکید آن هم باشد، می‌تواند از جمله اسمیه (به عنوان یکی از راه‌های تأکید) استفاده نماید (ر.ک؛ هاشمی، ۱۹۹۸م: ۶۲). اما در زبان فارسی، آوردن جمله به صورت اسمیه، تأکیدی ندارد. از این رو، مترجم باید با استفاده از کلماتی چون «قطعاً»، «فقط»، «به طور یقین»، «حتماً» و غیره، تأکید جمله‌های اسمیه را منتقل نماید. اما در ترجمه‌الایام این امر رعایت نشده است؛ به عنوان نمونه:

○ «هو واثقٌ بآنَّه قد حفظ القرآن» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۳۹).

□ «اطمینان داشت که قرآن را از بر دارد» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۳۹).

○ «ولکن الفتی أحس شيئاً آخر زاد به إنحرافاً عن الأزهر و إنصرافاً عن شیوخه و طلابه» (حسین، ۱۹۷۸، ج ۲: ۱۴۶).

□ «جوان چیز دیگری احساس کرد که بر اثر آن تصمیم گرفت از الأزهر و شیوخ و طلاب آن کناره گیرد» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۲۰۱).

برگ‌نیزی نیز جمله‌های اسمیه را به صورت مؤکد ترجمه نکرده است:

○ «القبولُ فرحٌ بالأصل و النبع و التساؤلُ قلقٌ علیهما» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۳۷).

□ «پذیرش، شادی داشتن اصل و سرچشمه است و پرسش، اضطراب این دو را داشتن» (برگ‌نیزی، ۱۳۹۱: ۴۵).

○ «الله فی التّصوّر الإسلامي التّقليدي نقطة ثابتة، متعالیه، منفصلة عن الإنسان» (أدونیس، ۱۹۸۶م: ۱۳۱).

□ «خدا در برداشت سنتی اسلامی، نقطه‌ای ثابت و متعالی و جدا از انسان است» (برگ‌نیزی، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

۷-۳-۳) حال مؤکّد

این اسلوب، ویژه زبان عربی است و «در زبان فارسی، این نوع حال، معادل قید کیفیت است که جنبه تأکیدی ندارد» (نجاریان و جوادی نیک، ۱۳۹۲: ۷). اما خسرو فرشیدورد آن را معادل «قید تأکید» می‌داند (ر.ک؛ فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۳۰۹). در کتاب طه حسین و آدونیس، برای حال مؤکده شاهدهی یافت نشد.

۸-۳-۳) ضمیر شأن (قصّه)

این ضمیر به قصد تأکید و مهم جلوه دادن امری و یا عظمت بخشیدن به آن، در آغاز جملات عربی ذکر می‌شود. در ترجمه این ضمیر، می‌توان از عبارتن‌هایی چون «شأن و منزلت چنین است»، «قصّه چنین است»، «مطلب چنین است»، «حقیقت امر (در واقع)، چنین است» استفاده کرد (ر.ک؛ معروف، ۱۳۸۹: ۱۱۳). اصغری هم به یکی دیگر از راه‌های ترجمه ضمیر شأن اشاره می‌کند و می‌گوید:

«راه دیگر ترجمه ضمیر شأن این است که مفهوم عظمت و شکوه را به زبان مقصد منتقل کنیم و این بسیار به ذوق و طبع مترجم بستگی دارد. باید در نظر داشت که در فارسی، قالب خاصی برای انتقال این مفهوم وجود ندارد و ممکن است در مسیر انتقال مفهوم عظمت و شکوه، مفهوم انحصار نیز با آن خلط شود و این می‌تواند یکی از محدودیت‌های زبان فارسی تلقی شود» (اصغری، ۱۳۸۶: ۲۸).

از آنجا که این اسلوب مخصوص زبان عربی است، با دقت در ترجمه می‌توان دریافت که مترجم *الأيام* موفق به انتقال آن نشده است:

○ «علی أنه کم یلبث أن فهم کلمة الجامعة هذه فهماً مقارباً و عرف أنها مدرسة لا کالمدارس» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۳: ۴).

□ «به هر حال، دیری نپایید که تا اندازه‌ای از فهم کلمه دانشگاه باخبر شد. دانست که آنجا مدرسه است، ولی نه مانند دیگر مدارس» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۲۳۰).

۳-۳-۹) ضمیر فصل

ضمیر فصل یکی از اسلوب‌های تأکید به شمار می‌آید. نظر شارح مختصر المعانی در این باب آن است که «معنای تأکیدی ضمیر فصل آشکارا در جایی مشخص می‌شود که خبر با صفت به هیچ وجه مشتبه نمی‌گردد» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۹۳). برای ترجمه این نوع ضمیر، می‌توان از الفاظی مانند «تنها»، «همان» و «همین و بس» استفاده کرد. خدیوچم در بیشتر موارد، ضمیر فصل را ترجمه کرده، اما گاهی نیز بی‌توجه به آن، جمله را به فارسی برگردانده است؛ مانند نمونه‌های زیر:

○ «هُؤْلَاءِ هُمُ الْعِلْمَاءِ» (حسین، ۱۹۷۸، ج ۱: ۸۴).

□ «علمای شهر همین سه تن بودند» (خدیوچم، ۱۳۶۳: ۶۳).

○ «وَلَكِنْ لَوْنًا مِنَ الرَّشْوَةِ خَاصًّا كَمَا يَعْجِبُهُ وَيَفْتَنُهُ وَشَجَعَهُ عَلَى أَنْ يَهْمَلَ وَاجِبَهُ أَشْنَعِ إِهْمَالٍ، وَهَذَا اللَّوْنُ هُوَ الْقِصَصُ وَ الْحِكَايَاتُ وَ الْكُتُبُ» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۱: ۵۴).

□ «ولی از انواع رشوه‌ها تنها نوعی خاص برایش خوشایند بود و چنان او را می‌فریفت که یکباره تمام وظایف خود را نادیده می‌گرفت. این رشوه‌ها عبارت بود از: افسانه، داستان و کتاب» (خدیوچم، ۱۳۶۳: ۴۷).

○ «كَانَ صَاحِبُهُ يَقُولُ لَهُ: هَذِهِ هِيَ الْمَفَارِقَةُ الْأَرْبَعَةُ» (حسین، ۱۹۷۸م، ج ۲: ۱۳).

□ «راهنمای او می‌گفت: اینجا چهارراه است» (خدیوچم، ۱۳۶۳: ۱۱۱).

آدونیس نیز به‌وفور از ضمیر فصل استفاده کرده، ولی برگ‌نیسی جز در موارد خیلی اندک، موفق به ترجمه این اسلوب نشده است:

○ «الصَّحْرَاءُ هُنَا هِيَ الْخَارِجُ» (آدونیس، ۱۹۸۶م: ۱۵).

□ «در اینجا، جهان خارج، صحراست و بس» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۲۱).

○ «يَبْدُو لِي الشَّعْرُ الْعَرَبِيُّ، طِيلَةُ النِّصْفِ الْأَوَّلِ مِنْ هَذَا الْقَرْنِ، فِي صُورٍ ثَلَاثٍ: الصُّورَةُ الْأُولَى هِيَ التَّقْلِيدُ وَ السَّلْفِيَّةُ» (آدونیس، ۱۹۸۶م: ۷۷).

□ «به نظر من، شعر عربی در نیمه نخست سده کنونی، به سه صورت نمودار شده است: صورت نخست، سنتی و نیاکانی است» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

۳-۳-۱۰) قَسَم

از آنجا که این اسلوب از اسلوب‌های مشترک بین زبان عربی و فارسی است، با ترجمه لفظ به لفظ، مفهوم تأکیدی آن منتقل می‌شود که مترجم *الآیام* نیز از همین روش استفاده کرده است؛ برای مثال:

○ «أقسم بالله ثلاثاً ما نسيه و لا أقرأته» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۴۶).

□ «سه مرتبه به خدا سوگند می‌خورم که نه او فراموش کرده بود و نه من دوباره یادش دادم» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۴۲).

○ «قال الرَّجُلُ: فوالله خطوتُ خُطواتٍ حَتَّى سَمِعْتُ أُمَّي تُناديني» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۵۹).

□ «پدرم می‌گفت: به خدا سوگند! چند قدمی پیش نرفته بودم که شنیدم مادرم مرا صدا می‌زد» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۷۰).

۳-۳-۱۱) «لا»ی نفی جنس

لای نفی جنس در بر دارنده معنای تأکید است. جیگاره می‌گوید: «آوردن لای نفی جنس بر مسندِ إلیه به سبب نفی کامل یک امر از کلّ افراد یک جنس، خود نوعی تأکید را می‌رساند» (جیگاره، ۱۳۸۳: ۶۳). بهتر است در ترجمه این نوع «لا»، تأکید آن را نیز بیاوریم و از آنجا که در این ساختار، بر جنبه منفی بودن جمله تأکید می‌گردد، بایسته است کلمه هیچ یا اصلاً در جمله فارسی آورده شود، ولی خدیوجم به این نکته توجه ندارد و مفهوم تأکید را معادل یابی نمی‌کند؛ مثل:

○ «لا حاجةَ إلی المصباحِ فیما یظنّ المبصرون» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۲: ۳۸).

□ «دیگران که چشم داشتند، فکر می‌کردند که او نیازی به چراغ ندارد» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۱۲۸).

○ «إِنَّ قَرَاءَةَ الدَّلَائِلِ عَبَثٌ لَا غَنَاءَ فِيهِ» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۲: ۱۲۳).

□ «خواندن این کتاب بی‌فایده است» (خدیوجم، ۱۳۶۳: ۱۸۵).

آدونیس نیز از اسلوب «لای نفی جنس» بهره برده، ولی مترجم به معنای تأکیدی آن عنایت نورزیده است:

○ «تنمو ذاته في وحدة مزدوجة: لا صلة لها بما تتأمله» (آدونیس، ۱۹۸۶ م: ۱۴).

□ «خود او در تن‌های دوگانه‌ای برمی‌بالد: با موضوع تأمل خویش - جهان خارج - پیوندی ندارد» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۲۰).

○ «الفقيصة حدث أو مجيء و الشعر تأسيس باللغة و الرؤيا: تأسيس عالم و اتجاه لا عهدنا بهما من قبل» (آدونیس، ۱۹۸۶ م: ۱۰۲).

□ «شعر، بنیاد نهادن است؛ به یاری زبان و رؤیا، جهانی و جهتی بنیاد می‌نهد که پیشتر نمی‌شناختیم» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۳-۳-۱۲) مفعول مطلق تأکیدی

مفعول مطلق تأکیدی به منزله تکرار دوباره فعل است. مؤلف *التحو الوافی* می‌گوید: «غرض از آوردن مفعول مطلق تأکیدی، تأکید لفظی عامل پیش از خود و یا زیاد کردن قوت آن می‌باشد» (حسن، ۱۹۶۶ م، ج ۲: ۱۹۶).

«این گونه قید، خاص زبان عربی است. به همین سبب، نمی‌توانیم آن را لفظ به لفظ به فارسی برگردانیم. از این رو، در ترجمه آن، گاه با مشکل مواجه می‌شویم. ترجمه‌هایی نظیر «زد او را زدنی» که گاه به تقلید از ترجمه‌های تصنعی و متکلف کهن صورت می‌گیرد، به کلی از روح زبان فارسی بیگانه است. مترجم فارسی بهتر است هنگامی که با چنین قیدهایی برخورد می‌کند، از تکرار مصدر بپرهیزد و

یا ترکیب کلمات عربی را رها کند و به دنبال جمله‌ای فارسی بگردد که معنای کلام را می‌رساند» (آذرنوش، ۱۳۶۷، ج ۲: ۵۶).

فاتحی نژاد می‌گوید: «در ترجمهٔ مفعول مطلق تأکیدی، می‌توان از قیدهایی مانند: بسیار، سخت، خیلی و غیره استفاده کرد» (فاتحی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

خدیو جم نیز برای ترجمهٔ مفعول مطلق تأکیدی، در بیشتر موارد از قید استفاده کرده است و از ترجمهٔ تحت‌اللفظی خودداری نموده است؛ برای مثال:

○ «جذبته من إحدى يديه حتى انتهت به إلى زاوية من زوايا المطبخ فألقته فيها إلقاء» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۶۰).

□ «دست کودک را گرفت و کشان‌کشان به درون آشپزخانه برد. با خشم در گوشه‌ای بر زمینش افکند» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۴۹).

○ «كان الشيوخ يرتلونها ترتيلاً، و كان الذّاكرون يحركون أجسامهم على هذا الترتيل، ينحنون و يستقيمون كأنما يرقصهم هؤلاء الشيوخ ترقيصاً» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۹۱-۹۲).

□ «پیران این قصیده را با آهنگ خاص زمزمه می‌کردند. اهل حلقهٔ ذکر بدن‌های خود را همراه این آهنگ به حرکت درمی‌آوردند و خم و راست می‌شدند. چنان می‌نمود که گروه پیران وظیفه دارند با این کلمات، حاضران را با شیوهٔ خاص به رقص وادارند» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۶۸).

۳-۳-۱۳) نفی + إلا

اصل وضع این اسلوب، برای حصر است، اما چون هر حصری معنای تأکید را نیز شامل می‌شود. پس معنای تأکیدی هم در این اسلوب نهفته است. عباس حسن در این باب می‌گوید: «حصر، مفید تخصیص است. هر چند که عده‌ای تأکید را از تخصیص جدا می‌کنند، اما چون به معنا دقت شود، یقیناً نوعی تأکید از این تخصیص احساس می‌گردد» (حسن، ۱۹۶۶ م، ج ۱: ۲۲۱). فاتحی نژاد می‌گوید: «بهتر است برای ترجمهٔ ساختار قصر،

جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم. بدین منظور می‌توانیم از ابزارهای حصر در زبان فارسی مانند فقط و تنها استفاده کنیم» (فاتحی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۹). اما گاهی نیز می‌توان با استفاده از صفت مبهم «هیچ»، معنای تأکیدی جمله را در این اسلوب بیان کرد. خدیو جم در بیشتر موارد به ترجمه تحت‌اللفظی این اسلوب بسنده نموده است؛ مانند:

○ «لا ینجو المارّ منهما إلاّ بعد عناء و مشقّة» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۱۴).

□ «هیچ رهگذری نمی‌توانست بدون رنج و زحمت از آنجا بگذرد» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۲۶).

○ «لم یکن یعمّر بیته الکبیر إلاّ هذه الفتاة و جدّة لها قد تجاوزت الخمسین» (حسین، ۱۹۷۸ م، ج ۱: ۱۱۶).

□ «در خانه او، جز این دختر و مادر بزرگ دختر که عمرش از پنجاه سال افزون شده بود، کسی دیگر زندگی نمی‌کرد» (خدیو جم، ۱۳۶۳: ۸۰).

برای انتقال این اسلوب، برگ‌نیسی برخی جملات را به صورت مثبت و مؤکد و برخی دیگر را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است:

○ «و حین یتّضح للإنسان انفصاله عن الأشياء حوله، یتّضح له نقصه و بالتّالی، تعطشه لکمال لا یتحقّق إلاّ فی الخارج» (آدونیس، ۱۹۸۶ م: ۱۴).

□ «هنگامی که آدمی به جدایی خود از اشیای پیرامون پی می‌برد، نقص خود و در نتیجه، عطش خود را به کمال درمی‌یابد؛ کمالی که تنها در جهان خارج تحقّق تواند یافت» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۲۰).

○ «الإنسان واقع أكثر من الواقع و لیس واقعه الیومی إلاّ عتبه للدّخول إلی واقعه الممكن» (آدونیس، ۱۹۸۶ م: ۱۱۹).

□ «انسان واقعی‌تری است فراتر از واقعیت. واقعیت روزانه انسان هیچ نیست، مگر آستانه ورود به واقعیت ممکن او» (برگ‌نیسی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

نتیجه‌گیری

زبان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که انسان‌ها برای پیام‌رسانی از آن بهره می‌برند. برای آنکه این پیام‌ها میان فرستنده و گیرنده به راحتی انتقال یابد، باید همکاری میان آنان برقرار گردد. برای آنکه پیام بتواند آشکارا به گیرنده انتقال یابد، در برخی از موارد، با نشانه‌هایی همراه است. دسته‌ای از این نشانه‌ها در زبان عربی و فارسی با عنوان «توکید» یا «تأکید» شناخته می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که طه حسین در کتاب *الأیام* کوشیده است تا همه نشانه‌های تأکید را به کار ببرد، ولی ادونیس در کتاب *مقدمه للشعر العربی* تنها به کاربرد بخشی از آنها بسنده می‌کند. لذا نشانه‌های تأکید، از جمله «قَسَم»، «مفعول مطلق تأکیدی»، «ضمیر شأن و قصه»، «نون ساکن و مشدّد تأکید»، «لام جحدود»، «کلاً» و «حال مؤکّد» در آن دیده نمی‌شود.

فراوانی کاربرد برخی از نشانه‌های تأکید، مانند «إِنَّ» نشان می‌دهد کارکرد تأکیدی آنها در زبان امروزی عربی کمرنگ شده است و گویی بیشتر برای تقویت و استحکام بافت کلام به کار می‌روند. برخی از حروف تأکید نیز مانند «قَدْ» بیشتر در تعیین زمان فعل نقش آفرینی می‌کنند. دسته دیگر از آنها نیز کاربرد بسیار کمی در متون معاصر دارند؛ مانند «ن» ساکن (خفیفه) و مشدّد (ثقلیه) تأکید، ولی اسلوب‌های تأکید همچنان نقش تأکیدی خود را در سطح جمله ایفا می‌کنند.

بررسی معادل‌یابی نشانه‌های تأکید در ترجمه دو کتاب مذکور نشان می‌دهد که همه این نشانه‌ها در فارسی، با اینکه معادل دارند، ولی مترجمان آنها را معادل‌یابی نکرده‌اند. این نکته در ترجمه ابزار و حروف تأکید قابل مشاهده است. این در حالی است که اسلوب‌های تأکید به راحتی در زبان فارسی معادل‌یابی شده‌اند.

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۶۶). *آموزش زبان عربی ۱*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 _____ . (۱۳۶۷). *آموزش زبان عربی ۲*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

- آدونیس، علی احمد سعید. (۱۹۸۶م). *مقدمه للشعر العربی*. چ ۵. بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام الأنصاری، جمال‌الدین. (۱۴۰۶ق). *معنی اللیب عن کتب الأعراب*. چ ۵. قم: مکتبه سیدالشهداء.
- اصغری، جواد. (۱۳۸۶). *رهیافتی نو بر ترجمه از زبان عربی*. چ ۱. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی ۲*. چ ۲۲. تهران: میلاد نور.
- برگ‌نیسی، کاظم. (۱۳۹۱). *پیش‌درآمدی بر شعر عربی*. چ ۱. تهران: نشر نی.
- التفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹م). *مختصر المعانی*. تحقیق عبدالحمید محمد محیی‌الدین. قم: سیدالشهداء.
- جرجانی، سید شریف علی‌بن محمد. (۲۰۰۳م). *کتاب التعریفات*. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جیگاره، مینا. (۱۳۸۳). «اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن». *فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)*. ش ۵۲. صص ۷۳-۵۵.
- حسن، عباس. (۱۹۶۶م). *التحو الوافی*. قاهره: دارالمعارف.
- حسین، طه. (۱۹۷۸م). *الایام*. بیروت: دارالمعارف.
- خدیوچم، سید حسین. (۱۳۶۳). *آن روزها*. چ ۴. تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- دقر، عبدالغنی. (۱۳۸۱). *معجم النحو: فرهنگ عربی - فارسی*. ترجمه فاطمه مدرسی. ارومیه: دانشگاه ارومیه.
- زرکوب، منصوره. (۱۳۷۳). *روش نوین فن ترجمه*. چ ۱. اصفهان: انتشارات مانی.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. چ ۳. تهران: سوره مهر.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۸۸). *گفتمان و ترجمه*. چ ۳. تهران: نشر مرکز.
- فاتیحی نژاد، عنایت‌الله و سیدبابک فرزانه. (۱۳۸۰). *درآمدی بر مبانی ترجمه*. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.

- فاضلی، محمّد. (۱۳۸۲). **شیوه‌های بیان قرآن کریم**. ج ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). **درباره ادبیات و نقد ادبی**. ج ۲. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۹). **فن ترجمه**. ج ۱. تهران: سمت.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). **روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی**. تهران: سمت.
- نجاریان، محمدرضا و آمنه جوادی نیک. (۱۳۹۲). «شیوه‌های تأکید در فارسی و عربی». **نشریه دانشکده ادبیات شهید باهنر کرمان**. ش ۳۴. صص ۳۵۳-۳۷۶.
- هاشمی، احمد. (۱۹۹۸م). **جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع**. بیروت: دارالکتب العلمیّة.
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۸۸). **زبان‌شناسی و شعرشناسی**. ترجمه کوروش صفوی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

